

# اوچہ اور دوستی

شہزادان



اوٹسالار دونیا سے

شہزادیں

سال ۱۳۸۷ میں  
سالی

## شناسنامه کتاب

هاشم ترلان ۱۹۲۴ هـ . ق Öşaglar dünyası  
اوشاچ لار دونیاسى / ترلان / اردبیل - سارای  
(راہ دانش)  
۶۰ صفحه  
ناشر : مؤلف  
شابک : ۹۶۵-۶۰۶۳-۵۹۶  
ISO:596-6063-965

عنوان کتاب : اوشاچ لار دونیاسى  
مؤلف : هاشم ترلان  
سال نشر : ۱۳۸۷  
نوبت چاپ : اول  
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد  
لیتو گرافی : آریتان اسکنر  
چاپ : شیران نگار  
صفحه آرا : ائلمان  
حروف چین: فریدا جلالی  
قیمت : ۱۰۰۰ ریال



# فهرست

مدرسه بولومدور منيم .....	١٤
اوشاق لارين مارشى .....	١٦
بىزىم داغلار .....	١٨
وطن .....	٢٠
گونش .....	٢١
معلم دير - معلم .....	٢٢
قوزولايرىم .....	٢٣
دوشانىن ناغىلى .....	٢٤
بالا جىران .....	٢٥
من بىر قىزام .....	٢٦
آذربايچان .....	٢٧
آنا دىلىم .....	٢٨
قارىشقا و يولچو .....	٢٩
قار ياغىر .....	٣٠
بولودلار .....	٣٢
آذربايچان قىزلارى .....	٣٤
أسين كولك لر .....	٣٧
سامارماشىق .....	٣٨
قارانقوش .....	٣٩

من اوغلانام.....	۴۰.....
سئرچه لر.....	۴۱.....
آلاله.....	۴۲.....
بال آری سی.....	۴۳.....
آهای اوشاق لار.....	۴۴.....
خوروز.....	۴۵.....
مدرسه گونلری.....	۴۷.....
خدا آفرین کورپوسو.....	۴۸.....
قوجalar.....	۵۰.....
دورنالار.....	۵۱.....
ورزیش.....	۵۲.....
فیل.....	۵۴.....
دونیا اوشاق لارینا.....	۵۵.....
بنؤوشە.....	۵۷.....
اوشاق لار بایاتی لاری.....	۵۸.....
اوشاق لار و اولدوزلار.....	۶۰.....



## قلمی شفاف و صادق، درست مثل خود تو

دیدار با هاشم ترلان می‌توانم بگویم آدمی را امیدوارمی کند به اینکه، نه انگاره‌نوز هستند انسان‌هایی که تمام عیار صادقند و زندگی شان برپایه درستکاری و شرف و انسانیت بنا شده است. با همه کس و همه چیز روراست و بی ریاست. ذره‌ای ابهام در وجودش یافت نمی‌شود. فکر می‌کنم همین چند سطر ناجیز، اما جهت معرفی ناآشنایان با ایشان و علاقمندان و مخاطبانش کافی باشد. برایشان از درگاه پروردگار مهربان آرزوی سلامتی و تدرستی داریم.

بعضی براین باورند که نوشته مهم است و نویسنده اش مهم نیست چه کسی و دارای چه نام و نشانیست. اما به نظر من زمانیکه آشنایی هرچند مختصری با نویسنده اثری میسرمی شود نوع دیدگاه، تمایل مطالعه، شاخت کافی، اعتماد و بخصوص صداقت گفتار و نوشتار صاحب قلم وايدنولوژی وانگیزه نویسنده، آدمی رایش ازیش به مطالعه اثروتأمل و تعمق و امی دارد.

همان برخورد اول کافیست تا به دنیای زیبا و زلال این مرد بزرگ راه یافتد و معصومیت چشمگیر و صداقت بیش از حد تصور و یا بهتر بگوییم غیرقابل باورش را دراین دنیای وانفسا که بسیار کمیاب محسوب است، لمس نمود...

کتابهای جناب ترلان حاوی خاطرات تلخ و شیرین در طول زندگی پر فراز و نشیب ایشان است که هر فصلش، وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دوره خاصی را می‌نمایاند بخصوص از نقطه نظر تاریخی دارای اهمیت خاصی می‌باشد که به نوبه خود می‌توان گفت یکی از اسناد ارزشمندی است بر اساس واقعیت‌هایی که به وقوع پیوسته است و نویسنده خود دردامان حوادث مهم و در جزء از واقعه‌ها حضور داشته و آنها را به صورت خاطراتی جذاب و دلچسب و دور از تکرار با قلمی گرم و صمیمی و صادق به صورت شعر و نثر نگارش درآورده

استه. توصیف جریانات در فضاهای مختلف بسیار هنرمندانه، موشکافانه و جذاب، ترسیم و به قلم منتقل شده است بخشی از "گوموشو پئنجک" استاد تران را باهم می خوانیم:  
"زنگانین باشینین اوستونو قار بولودلار آمیشدی. بو قارا بولودلار اوز اتکلرینی نارین\_نارین آذریاچانین هر طرفینه یا یماقدا ایدی. تبریز غضبلی ایدی. اونون گوزلریندن اود یا غیردی. اونا آرخادان آتیلان او خون آغرسیندان قیوربیلرددی. اونو بوغازیندان چیخان نعره لرین سسیندن نه اینکی ساوالان، سهند حتی دماوند ده تیتره مه یه باشلامیشدی. تبریزین کوکسونده کی آغربیلاری اونون کوچه خیابانلارینداکی آداملاریندا گوئرمک اولوردو... " یا

فقط هجران چکن بودردی آنلار  
عُمر و مده پر بها بیر آندی گئتمه  
باغ او لا راو گولون در دینه اور تاق  
جسمی مدن آیریلان روان دی گئتمه  
عُمر و نو چیگنینده داشیان قالار  
امان ای ناخدا، آمان دی گئتمه !!!

«ئئنه افکاریمی آلیب دومانلار  
اوتن بو لحظه لر اوتن بو آنلار  
گولون بوداغیندان آیریلسایار باق  
آخى اى ناخدا انصاف ائیله، باخ!  
فوشلار او چار گىدر آشیان قالار  
غريبین، غربتده باشى يان قالار

صيامي  
مدير مسئول مجله ساراي



## محترمی از بیوگرافی استاد هاشم تلارن

هاشم تلارن سال ۱۹۲۴ در جمهوری آذربایجان (باکو) به دنیا آمد پدر بزرگوارش نام او را میرهاشم گذاشت. تحصیلاتش را آنجا آغاز کرد و با علاقه و استعداد زیاد در سهایش را

پیش برد بطور بکه از دانش آموزان ممتاز مدرسه شان محسوب می شد. بسیار عاطفی، حساس و متفکر بود و برای هر مسئله ای عمیق می اندیشید و ارزشندگی عادی لذت نمی برد و هرسوزه ای زیر چشمان تیزبین و کنجه کاو و فرار می گرفت و در مورد آن می اندیشید. سال ۱۹۳۷ مراسمی که برای بزرگداشت "پوشکین" شاعر بزرگ روس در مدرسه شان انجام شده بود، جوانی که شعرخوانده و موردن تشویق حاضران قرار گرفته بود و تا آن موقع ایشان که فکرمنی کرده شعرنوشتن فقط منحصر به اشخاص مسن و یا اساتید است با مشاهده آن جوان، ذوق زده شده و زمینه علاقه به شعر در وجودش پیدا می شود و از آن روز شورو اشتیاق مطالعه و نوشتند رو جو دش شعله ورمی شود و روزبه روز برعلاقه اش افزوده می شود. به گفته خودش کمی بعد از آن اتفاق برای مناسبی که پیش رو بوده است سه بند شعر می نویسد اما از آنجایی که اولین شعرش بوده و احساس می کند که اگر به کسی بخواند شاید ایرادی داشته باشد و شاید هم مورد تمسخر قرار گیرد نگه می دارد و فقط به معلمش به نام "علمان معلم" نشان می دهد تا نظر او بداند و ایشان پس از خواندن شعر، میرهاشم را تشویق به ادامه این راه می کند و شرکت او در جشن و خواندن شعرش را به او متذکرمی شود. میرهاشم بسیار خوشحال شده و هیجان زده، منتظر آن روز مههم می ماند. روز موعود فرارسیده علمان معلم او را به صحنه دعوت کرده و ازاومی خواهد که شعرش را بخواند. پس از خواندن شعرش که با دلهره توأم بود،

با تماشاگران اورا بسیار تشویق می کنند و مسئولان جشن اورا مورد لطف خویش قرار می دهند. ازان روز میرهاشم علاوه بردانش آموزبودنش به عنوان شاعری خوب و اهل ذوق و ادب شناخته می شود. دوستان و آشنايان و مدبر و معلمان مدرسه با دیده احترام به او می نگرند. کم کم پای میرهاشم به انجمان های ادبی باز شده و با شاعران و نویسندها بزرگی چون "صمد و ورغون" و ... آشنا می شود صمد و ورغون شعر میرهاشم را پسندیده شعرش را همراه یک عکس از او می خواهد تا در مجله چاپ کند هنگامی که شعر چاپ شده اش را می بیند بسیار خوشحال شده این خبر خوش را بیقرار به منزل می رساند پدرش نیز بادیدن شعرو عکس میرهاشم خوشحال شده اورا تشویق می کند و از او می خواهد که بیست سخنه از مجله ای که شعر میرهاشم چاپ شده براي شنیدن بگيرد که اين خود بهترین هدیه و تشویق در نظر میرهاشم می شود به گفته خودشان، از آنروز روزهای شعریش آغاز می شود و اکثرا واقعات بی اختیار شعر می گوید و تراویشات ذهنی اش را به کاغذ منتقل می کند.

در سال ۱۹۳۸ مصادف با ۱۳۱۷ هجری شمسی، اول تابستان براساس شرایط حاکم به ایران کوچ می کنند. (استاد ترلان خاطرات مهاجرتشان به ایران، چگونگی آن را، حادثی که پیش رویشان قرار گرفته، بعض و آشتفتگی روحی اش را که دل کنن از باکو براي شنیدن مشکل شده و خاطراتی که ازان روزهای دارد، همه را در کتاب "گوموشو پشنجک" به دقت و با جزئیات کامل نگاشته اند که خوانندگان محترم می توانند با تهیه کتاب مذکور خاطرات ایشان را مطالعه نموده ولذت ببرند).

وقتی پس از یک هفته از بدرانزلی به روستای آباء واجد ایشان "زنگیلاباد" می رسدند (مهریان سراب) برخلاف تصورش که احساس می کرد با یک روستای زیبا و سرسبز و دیدنی مواجه خواهد شد زنگیلاباد را روستایی خشک و بی منظره و ساده با خانه هایی خشتنی و دیوارهای ترک خورده و بی روح می باید و براي یک لحظه آنی زندگی در این مکان را غیرقابل تحمل می داند این موضوع، روحش را آزار می دهد اما به خاطر پدرش هرگز به رو نمی آورد و بعد از نیز عادت می کند همان روز که اهل ده برای خوش آمد گویی به پیشوای خانواده میرهاشم می آیند میان آنان دختری زیبا با لباس قرمزو صورتی خندان و خوش آب ورنگ، چشمانی شوخ و نگاهی گرم به میرهاشم خوش

آمد می گوید او نیز تشرکمی کند. اما به قول خودش: "نمی دانستم که همان دخترتا آخر عمر برایم بزرگترین دغدغه و رنج و عذاب روح خواهد بود مسیر زندگیم را عوض خواهد کرد و مراد چار دریای غم خواهد نمود."

پس از مدتی میرهاشم عاشق او شده و یک دل نه بلکه صد دل به او می بازد و هر روز بیشتر از روز قبل دگرگون می شود تا اینکه پس از توافق خانواده هایشان او را نامزد می کند اما متأسفانه پس از مدت کوتاهی قبل از عروسی به خاطریک بیماری، عشقش جان خود را از دست می دهد و آرزوها و رویاهای میرهاشم را برایاد میدهد و او را تنها می گذارد و به گفته خودشان "این داغ بزرگی حتی اکنون پس از ۷۰ سال در دلم مانده و هر گز فراموش نمی شود و همواره با یاد شیرین او به سرمی برم."

میرهاشم برخلاف عادتش که در باکو هر روز روزنامه، مجله، کتاب و درس می خواند از وقتی که به ایران آمده بود با حکومت رضاشاه بهلوی مواجه بود که افراد خاصی می توانستند به مدرسه رفته و درس بخوانند و آن افراد بیشتر از طبقه اشراف و ثروتمندان بود و اونتوانسته بود تحصیلش را ادامه بدهد و از موقع آمدن برخلاف میلش و براساس جبر، چوپانی و کشاورزی می کرد. پس از مدتی این وضعیت برایش غیرقابل تحمل می شود به تبریز سفر میکند و به طور اتفاقی با غلامان معلم روبرو می شود و در روزنامه (وطن یولوندا) با کمک او به جعفر خندان مدیر روزنامه معرفی و در آنجا شروع به همکاری می کند. در آنجا با شاعران صاحب نامی همچون: اعتمادزاده، علی فطرت، یحیی شیدا، مدینه گولگون، کامل، حلال ناصری، محمد بی ریا و ... آشنا می شود و روزهای به یاد ماندنی و ارزشمندی را سپری می کند که همواره از آن دوره به خوبی و خوشی یاد می کند البته به غیر از فعلیت فرهنگی به دستور وزیر فرهنگ جهت کار و امور محوله به عحومه آذربایجان می رود و در آن مناطق کتابخانه، آموزشگاه، آتش نشانی و ... تشکیل و صادقانه زحمت می کشد. پس ازین رفتن حکومت دموکرات آذربایجان، همچنان در تبریز با وجود اوضاع نابسامان و مشکلات بیشتر می ماند و همچون سایر هموطنانش به مبارزه برعلیه خود خواهی و ظلم و ستم شاهی می پردازد و مدتی نیز تاوان عقایدش را داده و به پای آرمانش حتی در تنگاتنگ

حوادث ایستاده و مقاومت می نماید و چندین ماه زندان و شکنجه و... را متحمل می شود اما پا به پای حادث پیش می رود و تبریز اترک نمی کند. تایینکه پس از فراز و نشیب بسیار به تهران سفر کرده و بعد از چندین سال که همچنان زیر فشار حاکم وقت بوده آنجا هم به دلایل سیاسی و مهاجر بودنش و محدودیتهایی که شامل این افراد می شد گرفتار اختناق فضای شده برعلیه حکومت رضا شاهی با عده ای به فعالیت خوبی از جمله "اتحادیه زحمت کشان و..." و انتشار نشریات علیه دولت دست می زند که به توسط پلیس دستگیر شده و مدتی در زندان قصر به سرمی برد البته به گفته خودشان "آنچه برایم زندان نبود دانشگاهی بزرگ بود که باعث شد چیزهای بسیاری یاد گرفته و تجربه های بیشتری کسب کنم".

پس از آزادی که مصادف با نخست وزیری دکتر مصدق بوده با عده ای از دوستانش از جمله آقای درخشی در مجله (بشریت و بشیر آینده در سال ۱۳۳۱) شروع به همکاری می نماید که نوشتۀ هایش بسیار مورد توجه قرار می گیرد.

پس از کودتا علیه مصدق، میرهاشم به گیلان رفته و در مرکز (مبارزه با ملا ریا) فعالیت می کند اما همچنان به توشن در روزنامه ها و مبارزه علیه حکومت دیکتاتوری ادامه می دهد پس از مدتی بازیه تهران برگشته و کارنگاری می کند مدتی نیز در کارخانه پیراهن دوزان مشغول کار می شود و در این دوران، مخفیانه با دوستان گاهی انجمن تشکیل داده و آنجا بحث و تبادل نظر کرده و شعرخوانده و دست نوشته هایی چاپ می کردند اما با مشاهده خفغان بیش از پیش و روی کار آمدن محمد رضا شاه که راه پدرش را داده واوضاع را بخصوص در زمینه فرهنگ سخت تنگ کرده بود، راهی روستایشان شده مدتی در آنجا می ماند.

وقتی خبر براندازی حکومت منحوس پهلوی توسط امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی را می شنود دوباره به تهران برگشته واوضاع را بسیار مساعد برای فعالیت های ادبی، فرهنگی می بیند و فضای آرام و امن دیده و دلشداد می شود از اینکه ریشه حکومت دیکتاتوری را محو و نابود می بیند اینبار آشکارا و به طور جدی با دوستانش شروع به فعالیتهای فرهنگی می کند. سال ۱۳۵۸ کتاب (آلولو و شعیرلر) اولین کتابش را چاپ می کند و پس از آن بی دربی می نویسد از جمله: رمان، داستان، طنز، شعر، مقاله برای نشریات و... و روزبه روزبر قدرت قلمش افزوده می شود در انجمن های مختلف ادبی به خصوص انجمن

و (میرزه علی اکبر صابر) شرکت وبا نویسندها و شاعران بیشتری آشنا می شود از دوستان آن دوره اش از حسن ایلدیریم، ائلدار موغانلى و .. نام می برد. ایشان از فعالیت انجمنهای در آن دوران اظهار رضایت می کند.  
(آرازگولر) (وطنمن و وطن) (یاخشی لیق یامانیق) (شہسروں قیزی سریہ)  
(آلولو شعرلر) (دورنالار گلنده) (بیلچو بولداگرک) (گوموشوینچک) و پاره ای مقالات ادبی ... از آثار استاد ترلان می باشد که به چاپ رسیده و حاصل زحمات چندین ساله ایشان به حساب می آیند و کتاب (اوشاقدار دونیاسی) که هم اکنون به لطف خدا پیش روی شما خوانندگان گرامیست قطره ناچیزی از دریای ارادات من به استاد گرانقدر آقای ترلان می باشد که امید دارم مورد قبول افتد و بزرگان ادب همچنان راهنماییشان را از ما دریغ نفرمایند.

استاد ترلان تحصیلات دانشگاهی ندارد اما به گفته خودشان، بی ادعا ( احتمانین اوزو دانیشگاه دیلیمی؟ اجتماع دا یاشایان موختلیف حوادث لرله، اوونو درک ائدن، یېتیش ایل مطالعه دن سونرا یوخاری سویه ده اثرلر بارادا بیلزمى؟) ایشان معتقد است بسیاری همچون: ویلیام شکسپیر، چارلز دیکنز، چارلی چاپلین، ماکسیم گورکی و ... هم تحصیلات دانشگاهی نداشتند اما با اعجاز قلم و هنر شان جهان و جهانیان را در حیرت گذاشته و نام خود را در صفحه زرین تاریخ حک نموده اند.  
وسخن آخر شان این است که: ( منیم تحصیلاتیم اثرلریم دیر).



# مەن يۈلۈم دەرەم

آخى آنا دىلىم جانىم دىرى منىم ،  
بىدىمىدە أخان قانىم دىرى منىم .  
علمىن درىاسىندا با تمامق اىستىرم ،  
ائلىمىن دردىنه چاتماق اىستىرم .  
يوخسا ، قانادلارى قىرىلەميش قوشام ،  
قاياalar قوبىنۇدان اوچورولموشام .

مدرسە نىن يۈلۈ ، يۈلۈم دور منىم ،  
قانادىمى آچىپ آغىل يئىكە نىم .

سۇڭولور دان يېرى ، ساچىرى شفق لر ،  
بو يۈلۈن سونۇن دالاوجۇر شفق لر .

علم هنرەدە دىرى فيكىرىم خىالىم ،  
اونسوز بو دونيا دا نىچە من قالىم .

جهلى اورىيىمن قوپارىب دئىه ،  
من گىرك قوش اولام او جالام گؤويه .

او زامان ايناملا آچىپ او وجومو ،  
وطن تورپاغىينا وئرە م بورجومو .

مېتى بويىنومدا چو خدور بو يوردون ،  
دوشىمنى گۆزۈمە او خدور بو يوردون .

اۋز آنا دىلىمى او ئيرنىم درىن ،  
او ئيرنىم ائلىمىن بو تون دردلىن .

او شاپنگ نیزی

بىز اوشاق لار هر گون بئله ،  
بوى أتىرىق ايل دن - ايله .

علم هنر گولسون دئىه ،  
بويلانىرىق گله جه يه .

يوللاردا اولسا مىن گە دىك ،  
بىز بو يولدان اؤتمە لى يىك .

مكتب يولو يولدور بىزە ،  
قوى جالانسىن قلىميمىز .

قفس دە دير شوخ دىايىمىز ،  
ياد گۈزونە اوخ دىلىميمىز .

ساوالاندا اوچاق يانىر ،  
بايراغىمىز ھاوالانىر .

آذربايجان ئىليندىك ،  
دورنالارين تىلىنىدىك .

بىزە بىر جان دير ئىلمىز ،  
آذربايجان دير ئىلمىز .

غلال  
بجزء اول

یا



دره لری يان - يانادير ،  
بيزيم داغلار، بيزيم داغلار  
بولودلارلا هم خاناديير  
بيزيم داغلار، بيزيم داغلار.

هر داغ باشيندا بير قالا ،  
دشمن لره اولوب بلا ،  
قاياalar وئيريب دال - دالا ،  
بيزيم داغلار ، بيزيم داغلار .

بولاقلاري سوين - سرين ،  
اوينا غى دير گۈزللرين ،  
عرشه آچىپ اوز اللرين ،  
بيزيم داغلار ، بيزيم داغلار .

گون چيخاندان ، گون باتانا ،  
تىرلان مىنib سؤز آتينا ،  
اوشاقلارين اوقاتينا ،  
بيزيم داغلار، بيزيم داغلار .

اتك لرى چادير ، چادير  
زىروه لرى گويه چاتير ،  
اولدوزلارا كمند آتير ،  
بيزيم داغلار ، بيزيم داغلار .

وطن وطن جان وطن  
من سنه قوربان وطن

آيريلمارام ائليمدن  
ادين دوشمز ديليمدن

ساوالاتيم ، سهنديم  
دوشلريندن سود امديم

اونلار منيم پناهيم  
چؤللرى سئيرانگاهيم

زېروه لرى درمانيم  
بولودلاردى يورغانيم

انا ديليم ، شوخ ديليم  
جاندان عزيز سئوگيليم

شهرتىمدىر ، شائىم دير  
ديليم اوز عنوانيم دير

وطن منيم اوز جانيم  
دوغما افربايجانيم

چاي لاري داماريمدىر  
ثروتىمدىر واريمدىر

اردبىليم ، مرنديم  
تبىزيمه گونديم

اورمىيەم ، زنگانيم وار  
مین بىر هىجانىم وار

طن

هم گونش سن هم اولدوز  
چو خدور سنه بور جوموز

نه قبض گوندريرسن  
داییم اوزو گولرسن

قوی سؤکولسون دان گونش  
الولانیب یان گونش .

قیزیل گونش آی گونش ،  
یو خدور سنه تای گونش .

اوزاق دان بویلانیرسان ،  
داییم گؤیده یانیرسان .

جان وئریرسن دونیایا ،  
قان وئریرسن دونیایا .

نور ساچیرسان دور مادان  
جهانی اویدور مادان

یایدا بر کتیندن  
قیشدا حرار تیندن

فایدالانیر دونیامیز  
سن سن بیزیم آنامیز

او کیمدیرکی اوشاق لاری قاندیران ،  
علم ادب چراغینی یاندیران .  
علم دیر معلم .

او کیمدیرکی شاگردلره جان دئیب ،  
جهالتین قانادینی سیندیران .  
علم دیر معلم .

او کیمدیرکی یورو لمادان ، دور مادان ،  
ادب او جاغینی آلو ولاندیران .  
علم دیر معلم .

او کیمدیرکی اوژ علمیله دنیادا  
آوامليقين داماري نی دوندوران .  
علم دیر معلم .

او کیمدیرکی انسان لارین انسانی ،  
باشی او جا ، آلنی اچیق ، دیک دوران .  
علم دیر معلم .

معلیمین قدرین بیلین او شاق لار ،  
چونکی او دور قلبیمیزه شفق ساچیب  
ایشیق لاندیران

معلیم دیرم

گلین الون قوزولاریم  
منیم جیران قوزولاریم

آنا ایندی چؤلدن گلر،  
بالام هانی؟ - دئییب ملر،  
آهی - فغانی یوکسه لر،  
گلین، آمان قوزولاریم!  
منیم جیران قوزولاریم.

بوی آتارسیز آیدان ، ایله ،  
دولانارسیز چؤلدن - چؤلە ،  
آتیلیپ دوشمه بین بئله ،  
سیزە حئیران قوزولاریم ،  
منیم جیران قوزولاریم .

چؤللریمیز تالا- تالا ،  
باھار یتتیشییر از قالا ،  
بیریز قارا ، بیریز آلا ،  
سیزە قوربان قوزولاریم ،  
منیم جیران قوزولاریم .

قوزولارىم

گون لرین بیر گونوندە ،  
بالاسى دا اۇنوندە .

چۈلۈن بىزگى دووشان ،  
ائلىن بىزگى دووشان .  
چىمندە اويناشىيردى ،  
سئوينج لرى داشىيردى .  
بىر سىن گىلدى بى آندا ،  
دووشان سىسى آناندا .

قولاقلارين شىكلە دى ،  
- گۈرە سىن بى سىن نە دى؟

آز كىنچمە مىش درە دن ،  
اووچو چىخدى بىرە دن .  
دووشانىن قلىيىنە قان ،  
اوخ آيرىلدى كاماندان .  
فرىست تاپىمادى دوشان ،  
اووچويا اولدو نشان .  
شاعر قلبى دؤبىوندۇ ،  
چۈللەرىم ياسا دېندۇ .  
الىن قوروسون اووچو .  
دېلىن قوروسون اووچو .

## غىرە دووشانىنى

مندن قاچما بالا جئیران  
گۆزلرینه باخیم بیرآن

قصدیم یوخدور بیلیرکیم  
نه اوخوم وار، نه توفگیم

گل نازینی چکیم اوزوم  
حسرتینه نئجه دؤزوم

بهاز گلدی، گول تله سدى  
شوخ باخیشین منه بسدى

من دوستونام شَکلنمە گل

مندن قاچیب تکلنمە گل

پئیشیندە، دوروشوندا

بیر عالم وار باخیشیندا

مالاتین سوزسوز حیات

حئیران بو کائینات

# جىئيران

# من قىزىم

من بير قىزام ، وطن قىزى ،  
داغلارى تىتە دن قىزى .

قوج نبى نين هجرى تك  
بىر قەھرمان اولام گرک .

قىلىنج آلام آت اوينادام  
تنبل لره گلىسين قادام

شاھسئوھ ن قىزى سرىيھ  
شەھيد اولدو وطن دئييھ

شوخ آدينى من بزە رم  
 يوللارينا گول دوزە رم

ايىدى مكتب يولوندايام  
ساغىندايام ، سولوندايام

گرک بو عشقە من يانام  
گلە جە يە پروارلانام

يولوما گۈز دىكىب وطن  
قلبييم ده گول اكىب وطن  
من اوナ جان ، او منه جان  
أنا يوردورم آذربایجان

# آذربایجان

نه قدر وار جانیمدا جان  
آذربایجان  
«وئرە رم سنین اوغروندا قان»  
آذربایجان  
سنسن بیزه یوللار آچان  
آذربایجان  
باخیشیندا غم ، هیجان  
حکم اندە جک نه واختاجان  
آذربایجان  
تاریخ بویو دؤنە دؤنە  
آذربایجان  
دؤبیوشلە گردىن سينە  
آذربایجان  
اثللرین فخر اندیر بئنە  
آذربایجان  
بئری گلسە قالخار بئنە  
آذربایجان  
بیز قربانیق بو گولشىنە  
آذربایجان

سن منیم آنام ،  
من ده اوغلون سینن.  
اور بیمدن گلیب کئچیر  
تو تدوغون یولون سینن .  
شیمشک چاخدی ،  
گؤی گورولدادی .  
ده ده قورقود سازین چالدی ،  
آنامین لا یلاسیندا  
بؤیودوم ،

بوی آتديم ،  
او جالديم ،  
خاقانلارين ،  
سلطانلارين ،  
پنجه سينده ،  
قوجالديم .

آمما ، ديليم قوجالمادي  
او فريادين نعره سينده  
اسير اولوب

مل  
آنام

"اصلی ائل دن دیر"

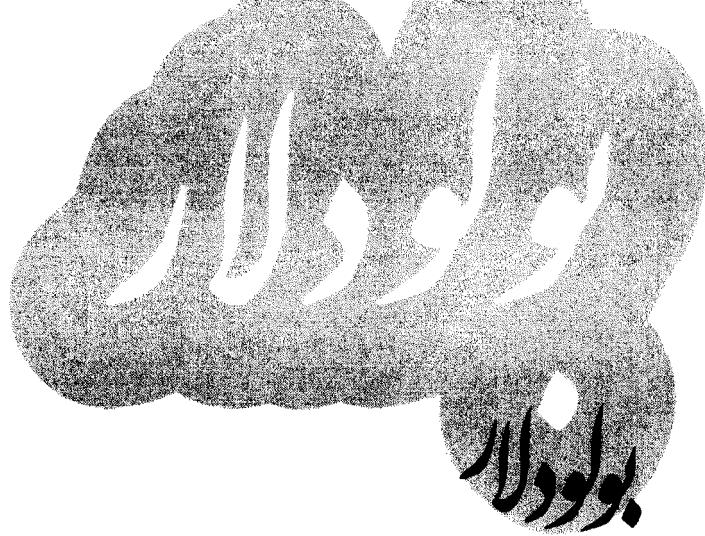
يولچو يول ايله گئديردى .  
 او زوندن بؤيوك  
 يوك داشىيان قارىشقانى گئروروب دئدى :  
 - قارىشقا هارا گئديرىسىن ؟  
 - يووااما .  
 - آپاردىغىن ندىرى ؟  
 - آذوقە  
 - تاپايىلمە سن ؟  
 - دنيا بؤيوك دور .  
 - دنيانىن بوبوكلىقىون هاردان بىلىرسىن ؟  
 - عاغلىيمدان  
 - او نو هاردان بىلک ؟  
 - باشىمەن يئكە لى يىندن .  
 - باشىننىن يئكە لىيىن هاردان بىلک ؟  
 - قارنىمەن اينجە لى يىندن .  
 - او نو هاردان بىلک ؟  
 - قناعتىم دن .  
 - قناعتىنى هاردان بىلک ؟  
 - بير بوغدا ايله يئدى ايل دولانارام .

## قارىشقا يولچو



او شاقدار دار کله  
سور و سوره نهیز کله .  
فیروزو تللرینه .  
فارنیو الارینه .  
آتیشید لار دور مادان .  
از لبینی بور مادان .  
هد فصلین او ز خصلی  
با هارین نقش او لویدور داشیزنا .  
عالی وار قیمیزین در .

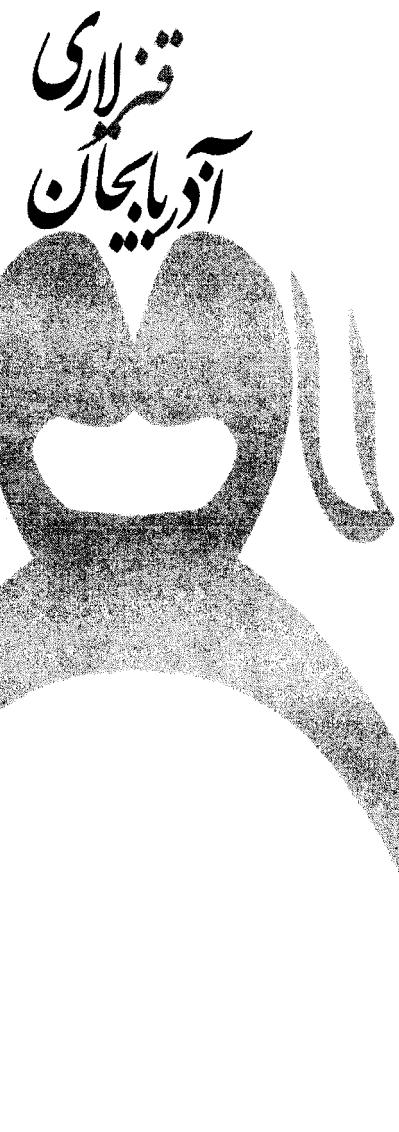
خویله دن آغىه - آغىه - قارىياعىه،  
ئوغول - ئوغول - بىز ئەم  
قالىخىب خویله تۈسۈلە  
اينىنه آن دون خىتىپ،  
مۇرگولە بىز اغاچلار  
جىون بىز هەنگامە وار،



بولودلار آی بولودلار سالین هارای بولودلار  
دئین گئىن هارا گندىرسىز، گوئى نرى سىئىر اندىرسىز:  
يوخ ىتىمە يىن آمان دىر، يارالى دىر بو چۈللەر،  
قىيمىزى لە كۆز باغلاپ، سوسوز قالىپ كۈنوللەر.  
حالىمىز چوخ يامان دىر، سو سوز قالىپ كۈنوللەر.

قوناق قالىن بولىدە ، نفسى آلين بولىدە .  
خۇيدىن يېرىھ سالالانىن' خەدىمت ئىدىكى حالالانىن' .  
شىمىشك چاھىن بولىوردا، ياغىن، آخىن بولىوردا.  
سېزىسىز گۈييون سىردارىشى، خلقتىن وطن داشى.





# قىزلارى آذربايچان

آذربايچان قىزلارى،  
وطنبىن اولدوزلارى.  
سىزىن اۋۇز دىلىنىز وار،  
دىللر اىچىرە پارىلدار.  
أانا دىلىين، اۋۇز دىلىين،  
اچارىدىير سۆز دىلىين.  
عطرى رىحان آنانلار،  
سىزە حئيران آنانلار.

الهام آییب بو دیلدن  
لایلای دئدی کؤنولدن.

سفره نیزده چۈرك، دوز  
دفتر، قلم دوستونوز.

سیلاح لانین علم ایله  
مؤحتاج اولمايىن ائله.  
علمىز اولسا دونيادا،  
حېيران قالار دونيادا.



یاى چاغى دىر، گون اىستى،  
اسىن-اسىن كولك لر  
سېز گلنده روحالانير  
سرىنلە شىبر اورك لر

سېز گلنده - يئللە نىر  
آغاچ لاربىن يارياڭى.  
طېيىتە جان وئرير،  
ازادلىغىن بايراغى.

سېز اسىنده دم توتور  
بولودلاربىن كاروانى.  
ياغىشدا سېزىلە گلىر،  
ياشىل لادىر هريانى.

سحر - سحر پىجىرم  
آچىلاندا اوچورسوز.  
كونلومه الهام وئرىب،  
عطرىنىزى ساچىرسېز،

اسىن نازلى كولك لر  
يايلى، يازلى كولك لر.  
تازالانسىن ھاۋامىز،  
دېلى سازلى كولك لر.

كولك لر  
اسىن

# سارماشیق

آللى، گوللو سارماشيق  
کونول لره ياراشيق.

يئردن چىخىب بوى آتدى،  
ال - قولونو اوزاتدى.

يارو ياور گورمه دى،  
نفس آلا بىلەمە دى.

عادت اوزره سارماشيق،  
يارا اولدو ياراشيق.  
هى سوروندو - سوروندو،  
ياسا، غمه بوروندو.

سارىلدى يار بويونونا،  
دولاندى يار بويونونا.  
يالقىز كۈرىيە بىر آغاچ،  
ياخىنلىق دا لا علاج.

بيتىميش ايدى مئشە دە،  
گۈزدەن ايراق گوشە دە.

اونو گۇرددو سارماشيق،  
فلېينە دولدو ايشيق.

تك آغاچا اولدو يار،  
اوْز عومرونە أميدوار.

سيلىندى تكلىك غمى،  
بىر - بىرينىن همدمى.  
سارىلدى يار بويونونا،  
دولاندى يار بويونونا.  
كۈنلۈنە نور ساچىلدى،  
چىچك لرى آچىلدى.  
بختىمە گىلدىيم دندى،  
اوخ - آى دىنجلدىم دندى.

# قاراقوش

من بیر قوشام، قاراقوشام،  
من الفت دن يارانميشام  
اولماسادا هاي - هارايم،  
سرعتيمده يو خدور تايم  
تكليف اولسا ياريش منه،  
چاتا بيلمز بير قوش منه  
ياشاماقي دا آرام - آرام،  
انسان لارا مينت دارام  
اولرده آشيان هؤردم،  
نه بير جوشان، داشان گوردم.  
جوچه لريهم قوشـا - قوشـا،  
اوردا چاتدي بويا بوشا  
پاينز گلدي كۈچدوم يئنه،  
گلن باهارين عشقينه  
هرنه اولسام، قاراقوشام،  
من اولفت دن يارانميشام.

# من اوغلانما

منه اوپيود وئردى آنام،  
تربىيە لى بىر اوغلانام.  
سحر تئزدن اويانيرام،  
مدرسه يە يولالانيرام.  
أرزوم بودور علم، هنر،  
اورىيىمدن وئرسىن خبر.  
بؤيوىيە رم بوى آتارام،  
بؤيوىك لره تىز چاتارام.  
آخى وطن گۈرۈر منى،  
نىچە اونو دوم وطنى.

اونون يولوندا عسگرم،  
قانادىندا بال پرم.

شعارىم دىر آنا دىلىيم،  
قدرت وئرىر جانا دىلىيم.

درس المىشام اوچوب گىدىن،  
بىزىيم صمد بېرنىڭى دن.

اونون يولو، منىم يولوم،  
منىم يولوم، اونون يولو.

منه اوپيود وئردى آنام،  
تربىيە لى بىر اوغلانام.

سەرھەر

پايزىز گىتىدى، گىلدى قىش،  
قاشى - قاباغىن سالالامىش  
قاپى لارى قار آدى،  
گۈزىون گۈزو فارالدى  
قارانقوش لار، دورفالار،  
چوخدان كۈچوب لر اونلار  
فقط بوزاق سىرچە لر،  
بىزه قۇناق سىرچە لر  
ايىندى گۈيىدىن قار ياغىر،  
سىرچە لر فاغىر - فاغىر  
گۈزلىرىنده دومان وار،  
دنسىز قالىب يازىق لار.  
ياشار دوروب ياتاق دان،  
چۈلە چىخدى او تاق دان.  
كۈرۈد بوزاق سىرچە لر،  
اولوب يوماق سىرچە لر.  
دايانىمادى تله سدى،  
دن گىتىردى ال اوستو.  
سېدى دنى قوش لار،  
أجىندان دونموش لار!

# آلـالـه

بهاـر فـصـلـى تـپـه لـريـن دـؤـشـونـدـه،  
هـر طـرفـينـ آـلـ آـلوـن دـيرـ آـلـهـ.  
علـتـيـنى بـيلـمـه سـمـ دـسـؤـيلـه بـسـ  
نهـ دـنـ باـغـرـينـ قـيـزـيلـ قـانـدـيرـ آـلـهـ؟

شـريـن گـؤـزو دـان يـئـريـنـدـه سـؤـكـولـورـ،  
بنـفـشـه تـكـ قـامـتـيـنـيـزـ بوـكـولـورـ،  
شـرـ دـوـغـانـدا لـئـچـكـ لـريـزـ تـؤـكـولـورـ،  
يوـخـسا قـلـبـيـنـ پـريـشـانـ دـيرـ آـلـهـ؟

نهـ دـنـ بـئـلـه دـيمـهـ دـوشـرـ يـارـانـدـينـ،  
كـولـكـ لـريـنـ دـارـاـغـينـدا دـارـ اـندـينـ.  
گـوزـلـرـ گـولـورـ چـكـيـلـنـدـه شـوـخـ آـدـينـ،  
انـلهـ سـانـماـ بـيرـ گـومـانـ دـيرـ آـلـهـ؟

رنـگـيـنـ گـؤـزلـ، حـوـسـنـونـ قـشـنـگـ، عـومـروـنـ آـزـ،  
گـولـ كـيـ، سـنهـ بـوقـاشـ قـابـاقـ يـارـاشـماـزـ،  
سـنـ لـالـهـ سـنـ، لـالـهـ خـارـلاـ بـارـيـشـماـزـ،  
قـيـزـيلـ رـنـگـيـنـ آـرـمـاغـانـ دـيرـ آـ... لـالـهـ.

# بال آری

ویزیلدادی بال آریسی،  
جانا وئره ن حال آریسی.

اوچوب گنتدی گولشن لره،  
بزه ک اولسون کووشن لره.

اونو گورنده هر چیچک،  
دئیردی گل عطربی چک.

کسیلمیردی سوز آراسی،  
شاد اولوردو بال آریسی.

باخیردی ائلين قصرینه،  
قونوردو هر گول اوستونه.

چکیردی مغزین اونلارین،  
او خشايردی نارین - نارین.

نایيل اولجاق اوز پايينا،  
اوچوب گنتدی سارايينا.

سارايinda مين بير خانا،  
سپه لنېب دۈرت بىر يانا.

آرتىر سابىي آرى لارين،  
پۇھەرە لنېر نارين - نارين.

بىر اوردو وار بوردا غرض،  
سايماق ايله باشا گلمز.

قايفى هالدان، حالا دۇنور،  
گولون شىهدى بالا دۇنور.

بوردا يول يوق آيرىلارا،  
مقدس دىر آرى لارا.

ياد گلسە ده بورا بىر - بىر  
ائىله بىل كى گورا گلىر.

آرى لاردىر ائلين وارى،  
انللر سئوير آرى لارى.

آهای او شاق لار!  
بابکین کورا و غلونون  
نوه لری سیزینله یم  
با خین منه قلینیزدہ آیدین سحر،  
بیر قوش کیمی آچیب قاناد  
الینیزدہ قلم، دفتر  
گلین یاخین منه  
چاغلادیقجا اورک ده جان،  
سیز تورک او غلوسوز،  
یازین آذر بایجان!  
تورک قیزی

ش قلار  
آهای او

# خوروز

خوروز - خوروز جان خوروز  
گۆزلری مرجان خوروز

قانا دلاری قیرمیزى،  
قوپروغۇ الوان خوروز

گاھ دا آغ دون گئيرىسن،  
اولورسان مستان خوروز

باشىندا آل تاجىن وار،  
ديلدرە داستان خوروز

فوق - قولى - قو دىلىنىدە،  
سسىنندە فرمان خوروز

هاراي سالىرسان هردن،  
اچىلما مىش دان خوروز

ياتان لارى دېرىدىپ  
وئرىرسن اذان خوروز

بعضاً واخت سىز بانلايىپ،  
وئرىرسن آمان خوروز

باشقۇ خوروز گۈرنەدە،  
باشلانىر داوان خوروز

يارالانىرسان، أخيد،

ساققالىنىدەن قان خوروز

هرنه اولسان قىشىڭ سن،

گۆزلری مرجان خوروز

شەھريور ياخين لاشىر،  
 اور كلر جوشوب، داشىر  
 مدرسه نين گولزارى،  
 ايشيق لادير يوللارى  
 اوشاق لارين سئونىنجى،  
 هر بىرىسى بىر اينجى  
 داغا قالخىب ائنمه يىن،  
 او خويوب اوپىرنىمە يىن  
 واختى چاتىپ دىر ايندى،  
 قاشىن چاتىپدىر ايندى  
 اوشاقلار آى اوشاقلار،  
 سالىن ھاراي اوشاقلار

صاباحا جان آتان لار،  
علمه شکر قاتان لار

درسه حاضير لانيين سيز،  
پالنار لاري ز تر - تميز

ياددان چي خمسين بير آن،  
كتاب، دفتر، قلمدان

قلبي نيزده ديلك لر،  
قاناديزدا للك لر

قوى بر كيسين هر زمان،  
اولون ائله نگهبان

# سـکـونـلـرـي

ندا آقدىن كورپوسونون،  
كىلىنى يوخ، گىلننى يوخ، بىس بى، نىچە كورپودوركىي، كۈلە نى يوخ  
او، آسىلىپ دىزلىرىندن  
يارايسى نىن كۆزلىرىندن،  
كۆز ياشىينى سىلە ز

خدا آفرىن پو كۈرۈم

جو قوروب تله سینی،

بعضی لری باخیب کنچیر،

آرازیم دان سودا ایچیر،

ایچیندہ کی ناله سینی، بو کوربونون اوزون سنچیر،

یاناغیندا گیله نی یوخ

انشیدنی، بیله نی یوخ

بوکؤرپومن کاروان اوْتوب،  
دوئنه- دوئنه هر آن اوْتوب

ایندی اوزون زمان اوْتوب،

ساتانی یوخ، الانی یوخ

# قوجالار

بىرگە دىئه كى: آى اوشاق لە گلەن، ئېلىن،  
سېزىدۇن آللەرى، بۇ تۈرىپاڭى، قوجالار

آتا لارين، آنا لارين،  
قدريين بىلەك بىز اونلارين،  
عومرون بىزە ساتانلارين  
دئمە سىين لە واي، قوجالار

جاوانلىق دا آدى واردى،  
كولونگ ايلە داغ چاپاردى،  
أولادلارى اونا ياردى،  
قوى اولماسىن زاي، قوجولار

قوجا گۈرددۈز قانا - قانا،  
лаг ائتمە يىن سايىما زيانا،  
بىرگۈن گلە سېزىدە اونا،  
اولارسىنىز تاي، قوجالار

# دورنالار

یای تالاندی، گلدی پايز  
دورنالار آی دورنالار  
يشه نه دن هاولاندیز  
دورنالار آی دورنالار

اوشاقداردا سئویر سیزی  
باشینیزدا تتلینیزی  
اوخوياندا دیلینیزی  
دورنالار آی دورنالار

سیز اوچسازدا وطنیزه  
بو انللر باغلى دیر سیزه  
ينه قوناق گلين بیزه  
دورنالار آی دورنالار

# ورزیش

بیزیم «یاشار» قهرمان  
عادت اوزره هر زمان

سحر تئذن دور اردی  
ال- اوزونو یویاردی  
پنجره نی آچاردی  
قلبینه نور ساچاردی

سلام وئریب گونشه  
باشلایاردی ورزیشه

آتیلاردی، دوشردی  
دامارلارین ائشردی

داغدا، داشدا گزردی  
بدنینی بزردی

برکی بردی اندامی  
اونو سئوه ردی هامی

اوشاڭ لار سىزدە گلىن!  
قدرى اولماز تىبلىن

ياشار كىمى هر ايشه  
قيمت وئرىن ورزىشە

ورزش چان دىر سىزلىرە  
قىيزىل قان دىر سىزلىرە

بىنېزدە هرنە وار  
ورزش ايلە بۇي آتار

علم، هنر بو دمە  
ياشار ساغلام بىندە

# فیل

اندامى داغا بنزره،  
قولاقلارى يورقانا  
خېردا جا گۈزلىيله  
نظر سالىر هريانا

سالالانىيدىر خور طومو  
آز قالىر چاتسىن يئرە  
بىر، پلنگ نە ديركى  
غىنەم اولسۇن فيل لرە<sup>1</sup>  
آغ دىشلىرى سوموك دن

سيلاھى دير هر فيلين  
ايستى، قىزماردىيار لار  
پناھى دير هر فيلين

چاي قيراغىن سئوپىرلر  
گون اور تايما چاتاندا  
يئر تىترە بىر ائله بىل  
آددىيم لارىن آتاندا

فايدالى حيوان دى فيل  
زىيان هارا، فيل هارا  
كئچمىش كؤھنه زاماندان  
آلشىب انسان لارا

# شافلارى دونييان

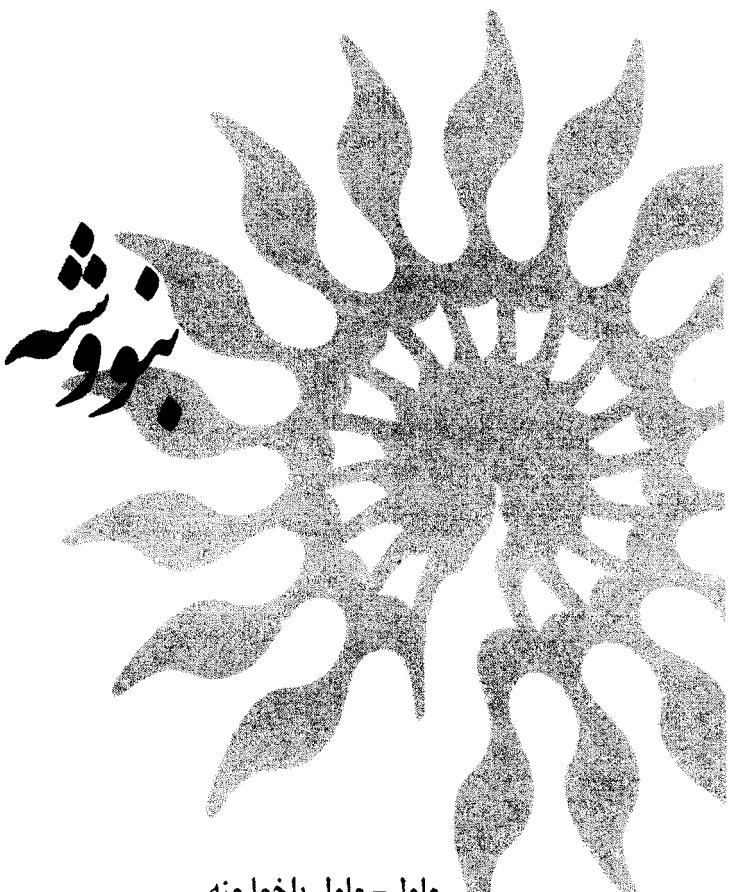
(بین الخالق او شاق گونو موناسیبىتى يله)

اى دنيانين الوان چوجوقلارى!  
سيزاي گله جه بىن پارلاق او لدوزلارى!  
غلى، قارالي،  
للى، ساريلى!  
گونونوز مبارك!

باشينيز اوستوندن اسن كولك لردن،  
الچيم - الچيم آخان بولودلاردان  
سيزه سalam گۈندۈرۈم،  
قوjacق - قوjacق، اتك - اتك  
صاباحين نبضى اليينيزده،  
عدالت كلمه سى ديلينيزده  
ايره لى!

اليينيزدن توتا جاقدير، زامانين الى،  
صباح سيزين دير  
سيزده صباحين

دونياني امانت وئيرىيک سيزه!  
قوى ايپليس لر يول تاپماسىن قلبىنierz  
گونونوز مبارك!  
سalam گۈندۈرۈم سيزه  
قوjacق - قوjacق، اتك - اتك!



ملول - ملول با خاما منه  
باغریم اولدو قان بنؤوشه  
یوخسا باهار حسرتی يله  
اولوبسان گربان بنؤوشه

تله سیرسن نه دن؟ دانیش!  
بلکه اولوم سنه تانیش  
سویله سنی کیم قارغامیش  
بوینون اولوب یان بنؤوشه



لئچک لرین سوزه - سوزه  
دوداچ لارین بوزه - بوزه  
قار آلتیندان چیخیب دوزه  
سویوق دا عریان بنؤوشه

گلیشین له، ایلک قدمین  
مژده وئیر باهاردمین  
او قامتین، او گؤز کیمین  
بیزه خوش دور جان بنؤوشه

گزیردیم یا يلاق دا سنی  
تاپدیم بنله واخت دا سنی  
دندیم وورب شاختا سنی  
اولدوم بدگومان بنؤوشه

بیر آدين دا قار چیچکی  
چیچک لرین آن گؤیچه بى  
أچ او زوندن اغ لئچه بى  
گولسون بو دوران بنؤوشه

# لارى اوشق لار بايي

مدرسە نين يولوندا  
ساغىندا ھەم سولوندا  
الوان چىچك لر بىتىپ  
گۈزۈم قالىب كولوندا

من شاگىدم ، من وارام  
تنبل لىسى آتارام  
قارانقوش لار گىنده  
اون ياشىما چاتارام

علم اوخويان ھەرسە  
مقدس دىر مدرسە  
اونسوز باھار گۈل اچماز  
قوش لار وئرمىز سىن - سىسە

علمىن أدى - سانى وار  
نه آخرى ، سونو وار  
بىر دريادير مدرسە  
آينىنده مىن دونو وار

مدرسە لر آچىلدى  
عالمه نور ساچىلدى  
اوشق لار چال - چاغىردا  
دوداقلاردا پېچىلتى

صاباھین يولونا باخ  
گوللرین کولونا باخ  
بیر گول باھار تکيرمز  
آزينا بولونا باخ

قناعدن باغ ایسته  
ياغى تؤكمە ياغ اوسته  
علمى اولان گوج تاپار  
داغى قويار ، داغ اوسته

خان چوبان نى چالاندا  
صداسى اوجالاندا  
خاطره لردم توئار  
اوشاق لار قوجالاندا

ديلى دادلى اوشاق لار  
يئل قانادلى اوشاق لار  
اوچون ، جوشون ، قایناتشىن  
اي عينادلى اوشاق لار

تولان اوچار قايادا  
كۈنۈل وئرمىز هر يادا  
اوشاق لار شاد، آمما بىز  
گون گۈرمە دىك دنيادا

# اوشاقلار ولدوزلار

اولدوزلار گىز اولدوزو،

اوشاقلار يېش اولدوزو

من هامى سىين سئويرم

گۇرنىدە هەر اولدوزو

اولدوزلار آخشام چىخىب،

گۈندوز اولجاق باتىرلار

اوشاقلار سحر دوروب ،

گئجه لرى ياتىرلار

اولدوزلار گۈي او زوندە ،

اينجى كىمى پارىلدار

اوشاقلار مدرسه دە

اولدوزلارا يول آچار

گۈي لر اولوب ازلىن

مکانى اولدوزلارىن

وطنى دىير بودونيا ،

اوغلان لارىن ، قىزلارىن

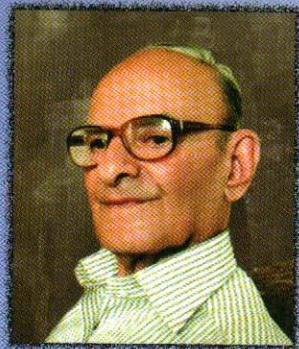
گون گىلر اوشاقلارىن

ساچلارىنا دن دوشىر

علمىن گوجونه گؤيدە

اولدوزلار لا گۇروشىر

# قارانقوش



من بیر قوشام، قارانقوشام،  
من الفت دن یارانمیشام  
اولماسادا های - هاراییم،  
سرعتیمده یوخدور تاییم  
تكلیف اولسا یاریش منه،  
چاتا بیلمز بیر قوش منه  
یاشاماق دا آرام - آرام،  
انسان لارا مینت دارام  
انولرده آشیان هؤردوه،  
نه بیر جوشان، داشان گؤردوه.  
جوچه لریم قوشآ - قوشآ،  
اوردا چاتدی بویا بوشا  
پاییز گلدنی کوچدوه یتنه،  
گلن باهارین عشقینه  
هرنه اولسام، قارانقوشام،  
من اولفت دن یارانمیشام.

قیمت: ۱۰۰۰ ریال

